

راجع به رجعت که باید بیشتر با خصوصیاتش آشنا باشیم، گفته شده که اگر کسی به ما اعتقاد دارد، باید به رجعت نیز اعتقاد داشته باشد. به عنوان یک شاخص بزرگ، شاخص اعتقادی که یک اتفاق خاصی در دنیا می‌افتد؛ یعنی یک فرآیند بازگشت وجود دارد و این بازگشت به عنوان یک کژه دومی که «يُؤْمِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَتَيْنَ» خدا شما را به اموال و بنین امداد می‌کند و سپس وارد درگیری اصلی دوم می‌شود که در آن درگیری اصلی، این که در آیات ابتدایی سوره اسراء است که دارد «وَقَصَّيْنَا إِلَىٰ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» اینکه یک وعده «جَاءَ وَعْدٌ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» وَاِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَتَّبِعُوا» که یک موقعی از زاویه رجعت به این آیات نگاه می‌کنیم ان شاء الله، همانطور که «كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» یک بار دیگر این اتفاق می‌افتد. یعنی این اتفاق، قرار است یک بار دیگر نیز در دنیا تکرار شود، با حضور امام حسین (علیه السلام) به عنوان اولین رجعت کننده و یک دنیای جدید ولی در دنیا باید دوباره آن را تجربه کنیم، چیزی شبیه قیامت که «من محض الكفر و محض الايمان» دوباره با هم درگیر می‌شوند.

ببینید، این روایات راجع به معاد را قبلا به عزیزی که بحث معاد داشتند، عرض کردم. این روایات محض ایمان و محض کفر را دیده‌اید؟ که در قیامت به بقیه خیلی کار ندارند. کلا به المپیکی‌ها کار دارند. مثلا در مسابقات، معمولا تیم‌ها نفرات اول تا سوم را اعلام می‌کنند. حالا مثلا چه کسی سی و چهارم شده است؟ این‌ها دیگر خیلی مد نظر نیست که چه تیمی سی و چهارم شده است، خیلی مهم نیست و کسی یادش نمی‌ماند. آن چیزی که مهم است، این است که چه کسی اول و دوم شده است، یعنی درگیری اصلی کجاست. در این روایت جای توضیح زیادی دارد که امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا» در قبر سوال نمی‌شود، مگر از محض ایمان و محض کفر «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا» بعد دارد که «فَقُلْتُ لَهُ: فَسَائِرُ النَّاسِ؟» گفتند بقیه چه می‌شوند؟ گفتند «فَقَالَ: يُلْهَىٰ عَنْهُمْ» درباره آن‌ها دیگر سخت‌گیری نمی‌شود. آن‌ها دیگر نخودی هستند مثل اینکه. این اتفاق که در قبر می‌افتد که خدا «فَإِنَّهُمْ مُسْتَوِلُونَ» که دارد اصل سوال در قبر مربوط به این نخودی‌ها نیست. این‌ها دوتا بازی می‌کنند و حذف می‌شوند و در همان لیگ می‌مانند. مثلا کجای لیگ هستند و در چه دسته‌ای هستند، دیگر این‌ها دوتا بازی می‌کنند و حذف می‌شوند. دو تا سوال از آن‌ها می‌پرسند. نمی‌خواهم از اهمیت سوال قبر کم کنم. اینجا بحث مصداق اتم است. سوال قبر که می‌گویند «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مُسْتَوِلُونَ» آن‌ها را بگیر زیر بخیه، بعضی‌ها با دو تا بازی کلا از غائله حذف می‌شوند و نخودی تیم هستند. زنگ تفریح تیم‌ها هستند، آن اصل داستان کجاست؟ اصل داستان مربوط به آن دو گروهی است که محض کفر و ایمان شده‌اند و جنگ اصلی را آن‌ها باهم کردند و مشکلات اصلی برای آن‌هاست. در آن سنت تمحیص و تمییز و تراکم الهی، آمدند در قسمت محض کفر ایستادند، دیگر این‌ها آمدند من باب «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» آمدند این طرف ایستاده‌اند.

این سنت، همانطور که بارها گفته شده، سنت تمحیصی است که اتفاقا خالص‌سازی، نه اینکه شما خالص‌سازی کنید، بلکه شرایط دنیا به سمت خالص‌سازی می‌رود. یعنی اصلا آن هدف بزرگ خالص‌سازی و غربال‌گری می‌کند. حالا یک عده‌ای می‌ریزند «یلهی عنهم» و عده‌ای واقعا در طرف خصم تاریخ قرار می‌گیرند؛ آن‌ها کسانی هستند که محض الکفر هستند. لذا داستان قیامت و این‌ها، مربوط به این دو گروه است، اصلا لیگ برتر این دو گروه است، بعد می‌آید عقب در روایات رجعت نیز دقیقا همینطور است که مربوط به محض ایمان و محض کفر است، که این‌ها می‌آیند که یک دور دیگر درگیری نهایی را در دنیا انجام دهند. بعد از خالص‌سازی‌هایی که در طول تاریخ انجام شده، آن کسانی که محض ایمان و محض کفر هستند، می‌آیند تا درگیری‌های نهایی را انجام دهند.

مانند همین مطلب در پیشا ظهور است، که عرض کردیم فرصت توبه مدام دارد کم می‌شود، و در آن زمان است که محض ایمان باید خودش را با محض کفر درگیر کند. اصل داستان پیش از ظهور این است در بحث مهدویت، ببینید ما یک عملیات دیپلماتیک

داریم و یک عملیات انقلابی. این دو با هم فرق دارند. البته این به معنای رد مسئله دیپلماتیک نیست. دیپلماسی‌ها باید دیپلماسی خودشان را انجام دهند، ولی شما باید داستان دنیا را بدانید که چیست، به خصوص بازی پیشا ظهور را باید بفهمید چیست. داستان دیپلماتیک این است که شما بروید از سراسر عالم به نفع خودتان کمک بگیرید. بروید در بریکس، در پیمان شانگهای و... خلاصه حرکتتان اینطور باشد که مرتباً بخواهید آدم جذب کنید و کشور جذب کنید، و این چیزها را به خودتان متصل کنید و یک دایره وسیعی از متحدین برای خودتان فراهم کنید. این قاعده دیپلماتیک است. قاعده دنیا اینطور پیش نمی‌رود. قواعد دیپلماتیک هم چون به شدت وابسته به منافع کشورهاست، منافع کشورها در آن بسیار مهم است. یعنی اینجوری نیست که یک بده‌بستان منافع است. یعنی اگر شما منافع آن‌ها را تامین کنید، منافع شما را تامین می‌کنند. خیلی حق‌مدارانه در آن، اصلاً این ادبیات حاکم بر آن نیست، که تصمیم‌گیری بر اساس حق باشد. چیزهای هم‌پیمانی است به عبارتی. شما منافع آن‌ها را تامین می‌کنید، ولو اینکه یک جاهایی ناحق باشد، باید هم تامین کنید. آن‌ها هم باید همین کار را بکنند، یک نوع تعصب و به هر حال یک نوع اتحاد بر اساس منافع به عبارتی، منافع عرضی نه منافع طولی، این حرکت دیپلماتیک است. نمی‌خواهم بگویم نباشد یا مثلاً نظر اسلام این است که چنین چیزی نیست. ولی انقلابی بودن غیر دیپلماتیک بودن است، انقلابی بودن این است که برعکس آن حالت، چون شما می‌خواهید طولی عمل کنید نه عرضی، اتفاقاً این قاعده به صورت مخروطی تیز می‌شود. یعنی کم و خالص می‌شود. حتی آلیاژ سر این موشک‌ها فرق می‌کند. نمی‌دانم چقدر اطلاع دارید، رزین و آلیاژ و این چیزهایش کلاً فرق می‌کند، چون این سرچنگی است. قاعده آن قسمت پهن، فرق دارد با آن سرچنگی، سرچنگی‌ها ویژگی‌های خودش را دارد، آلیاژهای خودش را دارد، رادارهای خودش را دارد، اصلاً زیر آن سرچنگی‌ها حالت راداری دارد. اگر به خصوص پدافندی باشد، می‌گویند تجهیزات زیر سرچنگی است، یعنی زیر همان سرچنگی رادار دارد.

در انقلابی‌گری باید این را بدانید که قواعد آن کلاً فرق دارد. اولاً شما دنبال متحد نمی‌گردید. متحد به خاطر آن قضیه جنگی به شما اضافه می‌شود. شما به صورت ارضی دنبال متحد نمی‌روید. شما بر اساس آن منطق الهی حرکت می‌کنید و متحدین به شما می‌پیوندند. کما اینکه کار و بار حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از اینکه سوزاندند و سوخته نشد، کار و بارش تازه شکل گرفت، کار و بار ابراهیم بعد از آن تازه سکه شد. به چه دلیل؟ به این دلیل که وعده‌های خدا در آن جنگ‌ها، در آن نبردهای محض اتفاق می‌افتد. لذا محض ایمان با محض کفر درگیر می‌شود و قطب می‌شود اتفاقاً، و چون قطب بشود، وعده‌های الهی در آنجا حاکم می‌شود. وعده‌های الهی خودش را می‌رساند. نتایج فوق‌العاده‌ای گرفته می‌شود در آنجا! این می‌شود روش انقلابی‌گری. متحدین به ما می‌پیوندند. آن دیپلماسی معلوم شد چیست؟ در دیپلماسی شما از آن اول دارید کار ارضی می‌کنید. این کار، کاری است که مخصوص جریان حق نیست. هر جریانی، هر کشوری این کار را می‌کند. یک سری متحدینی را به صورت مقطعی به خودش اضافه می‌کند. مثلاً پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی در آن دوره اسلام که هنوز به حکومت هم نرسیده بود، حتی با مشرکین یک سری پیمان‌هایی داشتند. مثلاً بر مبنای اینکه به کسی ظلم نشود، یک همچنین چیزهایی، پیغمبر بر مبنای این چیزها دست به دست مشرکین می‌داد. یعنی تولید یک سری متحدین ارضی برای یک اتفاقاتی، مثلاً برای اینکه کسی گرسنه نماند، مثلاً با بسیاری از مشرکین دست بدهید بر مبنای اینکه کودکی کشته نشود. این کارها چیز بدی نیست! یعنی اتحاد و وحدت بر اساس یک سری ارزش‌ها و البته بر اساس یک سری منافع کشورها. که شما منافعتان را تامین کنید، یک جایی به شما راه بدهند، مثلاً ترانزیت راه باشد.

اما بیش از این از کار دیپلماتیک انتظار نداشته باشید. نکته این است که از کار دیپلماتیک، توقع کار انقلابی نداشته باشید. مثلاً توقع داشته باشیم که وعده‌های ابراهیمی و موسوی، به خاطر بستن قرارداد راه ترانزیت بر کشور ما بیاید. دقت می‌کنید؟ خلاصه، سرم را بشکن، نرخ را نشکن در این بحث‌ها، اگر قرار است درگیری‌ها و نتیجه‌گیری‌ها بر اساس رویارویی‌های محض کفر با محض ایمان شود، آن موقع این رویارویی قواعد و شرایط خاص خودش را دارد. اتفاقاً محض شدن و متحد نداشتن، در آن اولویت دارد. یعنی رسیدن به «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» در آن مطلوبیت دارد. در آن زمان است که حرکت شما، کسانی را در دامنه شما نکه می‌دارد. آن‌ها آدم جذب می‌کند، آن اقدامات، اتفاقاً اقدامات رونق است، چون وعده‌ها صورت می‌گیرد و نتیجه‌ها می‌دهد، خود آن‌ها باعث می‌شود یک سری آزادی‌خواهان عالم برخیزند و بیایند و آنجا پیمان ببندند،

وقتی می‌بینند شما دارید نتیجه می‌گیرید. می‌خواهم به این تأکید کنم که این سنت تمحیص و تمیز و محض ایمان و محض کفر و عدم توبه و سانتیفیوژ... عناوین مختلف از این معنا که داریم می‌گوییم که در قیامت هست، که «سائر النَّاسِ یلهی عنهم» هستند، اصلاً آن‌ها نخودی بازی هستند. اصلاً این‌ها در این بحث بازی نیستند، از این طرف در رجعت، محض کفر و محض ایمان یعنی یک شمه‌ای و یک مزاجی از مزاج قیامتی در آن است، و پیشا ظهور نیز همینطور است اتفاقاً، در پیشا ظهور نیز همین نکته است. لذا اینجا جایی است که محض ایمان باید حرکت انقلابی خودش را انجام دهد، ولو متحدین نداشته باشد، ولو اینکه متحدین ریزش کنند. اینجا است که می‌تواند نتیجه بگیرد. اصلاً هم نیازی نیست که برود به کشورهای مختلف سر بزند برای اینکه همراه خودش کند در انقلابی گری! ولی در کار دیپلماتیک می‌تواند این کار را انجام دهد، ولی در انقلابی گری اصلاً نیازی نیست همچین کاری کند. نمی‌دانم عرضم واضح شد؟ با لبه تیز هم عرض کردم که تیزی بحث مشخص باشد.

خلاصه، عرضم این نیست که کار دیپلماتیک نکنیم. از کار دیپلماتیک، توقع دیپلماتیک بیشتر نداشته باشیم. بیش از آن می‌شود جریان حق و حرکت طولی و حرکت مرمری گلوله و سرچنگی و قواعد خاص خودش را دارد. یک موقع شما شرکت غذایی راه انداخته‌اید و می‌خواهید یک سفره پهن کنید تا مردم بیایند و غذا بخورند، خب این می‌شود یک شرکت، دیگر از این شرکت غذایی توقع تولید جنگ نداشته باشید. این دیگر یک شرکت غذایی است. دیگر شرکت رزمی و جنگی و «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» دیگر برای اقامه قسط در عالم، خدا می‌گوید: «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» من آهن نازل کردم که اصل شمشیر و مرمری گلوله، من برای این نازل کردم. «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» البته با آن قابلمه هم می‌شود ساخت، ولی دیگر با قابلمه نمی‌توانید بروید بجنگید، حواستان باشد آن قابلمه است دیگر، قابلمه چیز بدی هم نیست، برای غذا درست کردن و غذا خوردن و این‌ها، قابلمه شمشیر نیست که شما بگویید این آهن است، آن هم آهن است، این هم اتحاد است، آن هم اتحاد است، نه این قابلمه است آن هم شمشیر است، باهم فرق دارد. این نکته مهم در بحث رجعت است که آن اعتقاد رجعت برای شما الان تولید یک اعتقاد می‌کند، که من الان باید چیکار کنم؟ الان باید چه اتفاقی بیفتد تا شبیه رجعت و قیامت شود؟

نخیر، چه کسی گفته است؟ اتفاقاً می‌آیند و می‌جنگند، بعد رجعت می‌شود و حضرت می‌آیند و... حالا داستان را تعریف می‌کنم. داستان مدل رجعت را، منتها چون این داستان دیگر قاعده نیست، داستان است، مثلاً امام حسین (علیه السلام) بعد از زمان ظهور تشریف می‌آورند، و امام حسین (علیه السلام) می‌آیند، و بعد ولی جامعه امام حسین (علیه السلام) می‌شوند، و در حقیقت امام حسین (علیه السلام) هستند که حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دفن می‌کنند. و وصی حضرت امام حسین هستند.

من فقط می‌خواهم از داخل این قصه‌ها قواعد فراموش نشود. قاعده این است که آن درگیری‌های اصلی، تا دنیا دنیا است، سر جای خودش است و یک دوره در زمان ظهور است که یک درگیری‌هایی هست، و یک کژه دیگری هست که دوباره در رجعت وجود دارد. بقیه هم در باقالی‌ها هستند، منتهای مراتب ما در رجعت دیگر کلت (در باقالی‌ها) نداریم. یک دنیای عجیب و غریبی است دیگر. تکلیف آدم‌ها و کشورها، اصلاً شاید ما چیزی به نام کشور به این معنا نداشته باشیم، زیرا جریان حق دارد تولید می‌شود، جریان حق دارد مرزها را برمی‌دارد، همین الانش هم شما اگر نگاه کنید، مرزها در حال برداشته شدن است. مرز برداشته می‌شود دیگر. حتی مرز، ارض، قبلاً عرض کرده بودم که وقتی حالت جهانی شود، رفته‌رفته مرزها و ارض‌ها نیز کمرنگ می‌شود در بحث، و یواش‌یواش آدم‌ها تعیین تکلیف می‌کنند خودشان را. در رجعت که دیگر رسماً یک دنیایی شبیه قیامت است، که محض ایمان با محض کفر هستند و با هم درگیر می‌شوند. این‌ها قسمت‌های پایان تاریخ دنیا هستند. ان شاء الله یک موقع خود داستان را برایتان تعریف می‌کنم که چه اتفاقی می‌افتد. فارغ از این قواعد، داستان جالب است. حضور امام حسین (علیه السلام) به عنوان اولین کسی که رجعت می‌کند و همراهی با حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و این‌ها، در همین دنیا می‌آیند، این داستان را برایتان تعریف کنم، ولی قواعد بحث را فراموش نکنید. قاعده بحث این وسط خیلی مهم است، تا قصه‌اش.